



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۰/۵/۲۲

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

اصول و کارکردهای آموزش و پرورش

حبیب اله نخعی پناه خلیل آباد^۱، ام البنین وحیدی^۲، مهین نوروزی^۳، فائزه رجبی^۴

۱- کارشناسی ارشد مدیریت منابع انسانی

۲- کارشناسی الهیات

۳- کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

۴- کارشناسی علوم تربیتی

چکیده

آموزش و پرورش مهمترین رکن در توسعه کشورها یعنی نیروی انسانی را تربیت می کند. نقش بی بدیل آموزش و پرورش در زندگی انسان و شکوفایی استعدادها و ارزش های والای انسانی بر هیچکس پوشیده نیست. آموزش و پرورش نه تنها می تواند در رشد اخلاقی، رفتاری و حتی جسمانی افراد مؤثر باشد، بلکه وسیله ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار می آید یعنی نقش آموزش و پرورش نه تنها در شکوفایی نسبت به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی شود بلکه تمام جنبه های اجتماعی او را در بر می گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می گردد. در سیستم آموزشی، ذهن دانش آموزان نباید انباشته از اطلاعات باشد، بلکه باید از طریق ارائه اطلاعات، موجبات پرورش فکری و شخصیتی آنها فراهم شود. پرورش، موجب تسهیل جریان رشد می گردد، رشد بیشتری را در فرد به وجود می آورد، فرد از طریق آن به کمال مطلوب می رسد، حرکت از نقصان به سوی کمال است. با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله، تعریفی از آموزش و پرورش و یادگیری ارائه داده و عوامل مؤثر بر یادگیری را توضیح می دهیم.

واژگان کلیدی: آموزش و پرورش، اصول آموزش و پرورش، کمال مطلوب، سیستم آموزشی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقدمه

آموزش به معنی انتقال اطلاعات، معلومات، مهارتها و تجارب به افراد است. منظور از پرورش، به فعل در آمدن استعدادها و قابلیت‌های ذهنی و فطری افراد است. آموزش، باید وسیله ای برای پرورش باشد. به عبارت دیگر، ما با انتقال اطلاعات و معلومات، پرورش فرد و شکوفایی استعدادهای بالقوه، زمینه های پرورش تفکر و رشد وی را تسهیل می کنیم. در حقیقت، پرورش به معنای هدایت جریان رشد کودک به سمت مطلوب و کمال می باشد. بنابراین، چنانچه آموزش به درستی صورت بگیرد، تفاوتی با پرورش ندارد. آموزش صحیح، همان پرورش است. عده ای معتقدند که آموزش وسیله ای برای پرورش است، یعنی از طریق انتقال معلومات و مهارتها، می توان پرورش شخصیت و جنبه های رشدی فرد را محقق ساخت. دیدگاه‌هایی نیز وجود دارند که بین آموزش و پرورش تفاوتی قائل نیستند. این دیدگاه‌ها معتقدند که چنانچه آموزش به درستی صورت پذیرد، همان پرورش است. آموزش بر پرورش مقدم است، اما پرورش، هدف اصلی آموزش است. یکی از ارکان بسیار مهم آموزش و پرورش، یادگیری است. یادگیری، تغییرات کم و بیش دائمی در رفتار بالقوه فرد، در اثر تجربه می باشد. بنابراین، تغییرات یادگیری نسبتاً پایدار بوده و ناگهانی نیستند. تغییر در رفتار، بالقوه است، یعنی احتمال دارد که فرد چیزی یا مطلبی را یاد گرفته، اما نشان ندهد. این تغییرات، در اثر تجربه رخ می دهد، به این معنا که دانش آموز باید با محیط خود در تعامل باشد (تأثیر بپذیرد و تأثیر بگذارد) تا مطلبی را یاد بگیرد. دانش آموز را ذهن پرورده باید، نه مغز انباشته. طریق ارائه اطلاعات موجبات پرورش فکری و شخصیتی وی را فراهم و در امر یادگیری، اولویت با تغییر رفتار است. بنابراین، در مقاطع مختلف باید با اعمال یافته های رشدی و روانشناسی یادگیری، از طرق مختلف به تغییر رفتار دست یافت. نکته مورد توجه، این است که در یادگیری، آمادگی دانش آموز، مدنظر قرار گیرد. آمادگی ذهنی و عاطفی، باید با استفاده از اطلاعات و معلومات ایجاد شود. عوامل موثر بر یادگیری عبارتند از: فضاهای آموزشی که باید شاد و پرنشاط باشند تا دانش آموز در آنها احساس امنیت عاطفی نماید، انگیزه، علاقه، رغبت، نگرش مثبت، پشتکار، تشویق، هدف، روشهای تدریس متناسب با طرز تفکر و سطح تواناییهای فرد قابلیت تربیت پذیری انسان ذاتاً تربیت پذیر است و اگر این ویژگی وجود نداشت، تعلیم و تربیت برای او قابل تصور نبود. موجودات عالم از نظر تعلیم و تربیت، دو دسته اند: موجوداتی که مثل حیوانات، وجود و کمال متقارنی دارند و موجوداتی که مثل انسان وجودشان بر کمال تقدم دارد و در اثر تعلیم و تربیت به کمال می رسند. هدف تربیت، کمال است. در این مورد با دو موضوع بسیار مهم سر و کار داریم: (۱) تربیت: در اینجا، باید دید که چه کسی تربیت می شود؟ و با ماهیت انسان، طبیعت، انگیزه ها، نیازها، علائق و استعدادها سر و کار داریم. انسان تربیت پذیر است (۲)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

استعداد : استعدادهای بالقوه انسان به استعدادهای بالفعل تبدیل می شوند و این ، همان پرورش است . این امر از طریق ایجاد شرایط لازم، فرصتهای یادگیری ، محیطهای آموزشی مناسب و تداوم این عوامل ، امکان پذیر می باشد .

یادگیری و عوامل موثر بر یادگیری

تعریف یادگیری از نظر روان شناسان: یادگیری عبارت است از فرایند تغییرات نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه فرد ، بر اثر تجربه. فرایند بر وقایع و روابط پویا، جاری و پیوسته در حال تغییر اطلاق می شود و یکی از مشخصات بارز آن حرکت و پویایی آن است که بر اثر تعامل اجزاء و متغیرهای موجود در آن صورت می گیرد. یادگیری نیز یک فرایند است ؛ چون بر اثر تعامل دائم فرد با محیط ، همیشه و در همه جا بطور پیوسته صورت می گیرد. یادگیری تغییر در رفتار است تغییری که به تدریج صورت می گیرد و نسبتاً "ثابت و پایدار است. یادگیری در اثر تمرین یا تجربه صورت می گیرد این ویژگی منابع تغییر مانند بیماری و رشد را شامل نمی شود. یادگیری یک تغییر نسبتاً "دائمی می باشد و رفتار موردی و تصادفی به هیچ وجه یادگیری گفته نمی شود. مثل یادگیری دوچرخه سواری. کاربرد عبارت بالقوه دلیل بر تفاوت بین مفهوم یادگیری و عملکرد است. یادگیری قابل مشاهده اندازه گیری نیست. اما عملکرد چرا چون مقداری از تغییرات یادگیری به علت به وجود آمدن شرایط مساعد به رفتار بالفعل تبدیل می شود. عوامل موثر در یادگیری ۱. آمادگی ۲. انگیزه و هدف ۳. تجارب گذشته ۴. شرایط و محیط آموزشی ۵. رابطه ی کل با جزء ۶. روش تدریس معلم ۷. تمرین و تکرار آمادگی: شاگرد باید از نظر روحی و جسمی عقلی و عاطفی رشد کافی کرده باشد تا بتواند به خوبی یاد بگیرد و یادگیری زمانی برای او مفید است که از هر نظر آمادگی داشته باشد در غیر این صورت یادگیری برای او خسته کننده است. آمادگی افراد در زمینه های مختلف متفاوت است ممکن است فرد از نظر عقلی آماده باشد اما از نظر عاطفی نسبت به امر مورد نظر فاقد احساس مطبوع باشد؛ مثل ترس از معلم، دلهره ، اضطراب و پریشانی فکر یادگیری را در زمینه ی مورد نظر مختل میکند. هرچه فرد آمادگی بیشتری داشته باشد برای انجام دادن رفتار به محرک کمتری نیاز دارد؛ مثلاً "خنداندن یک انسان خوشحال بسیار ساده تر از خنداندن یک شخص غمگین است. پس تدریس و فعالیت معلم زمانی بیشترین تاثیر را در یادگیری دارد که شاگرد آمادگی لازم را از هر جهت داشته باشد. انگیزه : یادگیری معلول انگیزه های متفاوتی است. از مهمترین آنها میل و رغبت شاگرد به آموختن است که باعث می شود او را به فعالیت وادارد. عامل دیگر انگیزه هدف است که به انسان جهت می دهد اگر انسان هدف قابل وصولی داشته باشد او را به خواستن و طلب کردن وادار می کند و نیروی لازم بر ای فعالیت را به او می دهد و سبب پیدایش اراده در او می شود. تجربه به ما نشان داده که شاگردان معمولاً "بادرس درگیر نمی شوند و اجتناب می کنند چرا؟ مهمترین عامل نداشتن انگیزه است. انگیزه ی درونی پایدارتر از انگیزه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ی بیرونی است. مانند احساس رضایت، زمانی که انگیزه درونی کم رنگ شده باید از انگیزه بیرونی استفاده کرد. مواردی که باعث به وجود آوردن انگیزه در دانش آموزان می شود. ۱. فهمیدن مطلب و لذت بردن از آموختن. ۲. استفاده بهینه از فضا برای جلب نظر شاگردان. ۳. سازماندهی مطالب و استفاده از فنون متنوع تدریس. ۴. تداوم یادگیری در گرو تدریس مطالب با ارزش تجارب گذشته ی فرد: تجربه ها و آموخته های گذشته ی شاگرد (ساخت شناختی او را تشکیل می دهند. آمادگی شاگرد تا حدودی تحت تاثیر تجارب گذشته ی اوست. فرد وقتی مفهومی را واقعا" می آموزد که پایه وریشه در تجارب گذشته اش داشته باشد اگر این ارتباط برقرار نشود یادگیری به معنای خاص خود صورت نخواهد گرفت بنابراین معلم باید فعالیتهای آموزشی خود را بر اساس تجارب گذشته ی شاگردان و متناسب با ساخت شناختی طراحی و اجرا کند توجه به این امر اساسی موفقیت در کارهای تربیتی است. محیط یادگیری: هر چه محیط از نظر فیزیکی مثل نور، هوا، تجهیزات و امکانات آموزشی بهتر باشد یادگیری بهتر صورت می گیرد. محیط عاطفی نیز در یادگیری بسیار موثر است مثل رابطه بین معلم و شاگرد، رابطه شاگردان با هم، رابطه والدین و نگرش والدین و مربیان در زمینه ی تربیت کودکان. روش تدریس معلم: اگر معلم یادگیری را فقط کسب معلومات بداند و از روشهای غیر فعال استفاده کند. مطالب را طوطی وار از دانش آموز بخواهد با اصول یادگیری آشنا نباشد مسلم است که در تقویت کنجکاوی و پرورش استعداد و تفکر علمی شاگردان موفقیتی بدست نخواهد آورد اگر معلم خود را راهنما و ایجاد کننده شرایط مطلوب یادگیری بداند به جای انتقال اطلاعات روش کسب تجربه را به شاگردان می آموزد و آنان را در برخورد با مسائل فعالتر خواهد کرد و با چنین روشی، شاگرد فقط حقایق علمی را یاد نمی گیرد بلکه با روشهای کسب معرفت نیز آشنا می شود. و در فرایند یادگیری، ابتکار و خلاقیت خود را به کار خواهد انداخت. رابطه ی کل با جزء: طرفداران مکتب گشتالت معتقدند کل، اجزاء را در یک طرح و زمینه قرار می دهد و ارتباط آنها را روشن می سازد. به نظر ایشان، اجزاء به تنهایی معنا و مفهوم ندارند و وقتی در یک طرح و زمینه قرار گیرند معنا پیدا می کنند. طرح یا کل قابل انتقال و تعمیم است اما اجزاء این خصوصیت را ندارند مطالعه ی فرایند یادگیری نشان خواهد داد که حرکت از کل به جزء روند یادگیری را بهتر و فهم مطالب را آسانتر می کند. مطالعه از کل به جزء با مشخص کردن روابط جزء با کل با افزایش قدرت تحلیل در فرا گیران و یادگیری معنی دار می شود. تمرین و تکرار: تاثیر تمرین در فرایند یادگیری و حیطه های مختلف آن خصوصا" در حیطه روانی - حرکتی انکار ناپذیر است. (کار نیکو کردن از پر کردن است) مانند بازی روی یخ یا رانندگی که فقط در نتیجه تمرین و تکرار یاد گرفته می شوند. اما این نکته را باید در نظر گرفت که کیفیت اجرای تمرین، مقدار و زمان آن نقش بسیار مهمی در تثبیت یا عدم تثبیت رفتار دارد. چنانکه آزمایشهای متعدد نشان داده است که اجرای تمرین در زمان غیر متمرکز اثر یادگیری بیشتری نسبت به اجرای تمرین در کمان متمرکز دارد مثلاً" شاگرد موضوع مورد یادگیری را در دو تمرین ۲۰ دقیقه ای، زودتر از یک تمرین ۴۰ دقیقه ای یاد می



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

گیرد. شرایط تکرار و تمرین: منظم و مرتب. طول دوره های آن مناسب باشد. در شرایط واقعی و طبیعی انجام گیرد. باید بلافاصله از نتیجه تمرین و کارکرد خود مطلع شود. نباید بیش از حد طولانی و خسته کننده باشد ما در این مبحث ، مطالبی پیرامون اصول آموزش و پرورش ، خصوصیات اصول، منابع و انواع اصول ارائه خواهیم داد .

اصل

هر علمی دارای اصولی است ، تعلیم و تربیت نیز به عنوان یک علم که " علوم تربیتی " نامیده می شود ، اصولی دارد . اصول ، قواعد ، مفاهیم کلی و تکیه گاههای نظری هستند که با توجه به آنها ، را خود را به سوی اهداف مورد نظر سوق می دهیم ، یعنی با توجه به اصول ، به منظور رسیدن به اهداف ، روشها را انتخاب می نماییم . بنابراین ، اصول تعلیم و تربیت ، تعیین کننده روشهای آموزشی و اهداف می باشند . خصوصیات اصول تعلیم و تربیت عبارتند از : (۱) اصول نسبی هستند ، نه مطلق : اصول مطلق ، اصولی هستند که در همه شرایط و مکانها قابل استفاده می باشند. اصول آموزش پرورش، مطلق نیستند ، یعنی در همه شرایط ، زمانها و مکانها مصداق ندارند ، مانند اصل آزادی و اصل فعالیت نسبی. بنابراین، مقطع سنی و تحصیلی و شرایط و موقعیتهای دانش آموزان ، تعیین کننده این اصول می باشند . (۲) اصول موضوعه هستند ، نه متعارفه : این اصل ، در علوم دیگر اثبات و در تعلیم و تربیت ، به کار گرفته می شود . اصول متعارفه ، اصولی هستند که در همان علم ، اثبات و به کار گرفته می شوند . علوم تربیتی یک علم کاربردی است و مبانی نظری آن توسط علوم دیگر ، به ویژه روانشناسی، به دست می آید. مبانی نظری آن هم شامل روانشناسی رشد تربیتی است . روانشناسی، تحقیقاتی بین پدیده ها انجام می دهد (برای مثال ، روابطی بین انگیزه های پیشرفت تحصیلی دانش آموز به وجود می آورد). این اصول بر اساس یافته های روانشناسی، در تعلیم و تربیت شکل می گیرد. روانشناسی و تعلیم و تربیت، ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند . اولی علم محض و دومی کاربردی است. در حقیقت، روانشناسی نظریات را مطرح می کند و علوم تربیتی، مبانی نظری را در محیط تربیتی به کار می برد. روانشناسی به یکسری قوانین دست یافته که کاربرد و موارد استفاده آن، در تعلیم و تربیت است. برای مثال، نظریه گشتالت در روانشناسی یادگیری ، ارتباط جزء و کل را مطرح کرده است. بر اساس این نظریه، هر چه موضوعات درسی در یک کل منسجم و بافت و زمینه کلی تری به دانش آموزان ارائه شود، میزان درک دانش آموز و یادگیری معنادار وی از موضوع ، بیشتر خواهد بود. دانش آموز هر چه بیشتر بتواند ، بین مطالب ارتباط برقرار کند ، جزء را به کل ربط دهد و بین اجزاء پیوند برقرار کند ، بهتر می تواند مطالب را یاد بگیرد. در این صورت، این مطالب قابلیت انتقال بیشتری به محیط خارج از کلاس خواهند داشت. (۳) اصول کشف کردنی هستند ، نه وضع کردنی : اصول را باید بر اساس قوای یادگیری ، ماهیت انسان ، استعداد و نیازهای



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

دانش آموزان ، کشف کرد . اصول آموزش و پرورش ، فعالیت ، کمال ، تناسب عمل با وضع ، تفرد ، آزادی و اجتماع می باشند . اصل فعالیت ، بیانگر این است که فرد به حالات ، علائق و نیازهای فعلی خود توجه کند . به عبارت دیگر ، این اصل به وضعیت فعلی کودک نظارت می کند . اصل کمال ، به آینده کودک ناظر است و مدافع منافع آینده کودک می باشد. شاید در ظاهر ، بین دو اصل فوق تناقض وجود داشته باشد، اما این تناقض، واقعی نبوده و توجه به وضعیت فعلی، نیازها و علائق کودک، در حقیقت تضمین کننده آینده او می باشد . نکته مهم این است که در صورت توازن و تعادل بین اجرای اصول و شرایط، این تناقضها قابل حل هستند. زیرا اصول ، نسبی بوده و چنانچه معلمان بتوانند ، این دو را با هم ترکیب کنند ، مسائل به درجات مختلف حل شدنی می باشند . به عبارت دیگر، در اینجا مسأله نیاز سنجی مطرح می شود . در مقاطع مختلف تحصیلی، باید نیازهای فرد و جامعه را مشخص کرد و اهداف و محتوای تعلیم و تربیت را بر اساس آنها پایه ریزی نمود . هنگامی که بحث نیازها مطرح می شود، نیازهای تعلیم و تربیت ، مانند طراحی برنامه ریزی آموزش پیش دبستانی و دبستانی ، در اولویت قرار می گیرند . تمامی مراحل آموزش و پرورش ، بر اساس نیازها مشخص می شوند. نیازها در طراحی آموزشی، مانند نیاز به محبت و امنیت عاطفی ، از اولویت خاصی برخوردارند. در مبحث نیاز سنجی ، باید به تفاوت‌های فردی توجه خاصی نمود . در تعلیم و تربیت، دو نوع تفاوت وجود دارد : تفاوت‌های درون فردی (تفاوت‌هایی که بین استعداد‌های گوناگون یا جنبه های مختلف یک فرد وجود دارد) و تفاوت‌های برون فردی (تفاوت‌هایی که بین افراد مختلف وجود دارد) . در دوره پیش دبستانی، توجه به تفاوت‌های فردی از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد، زیرا در این دوره، روشهای آموزشی، حتی المقدور انفرادی هستند . انفرادی، یعنی اینکه محتوا باید متناسب با سرعت یادگیری دانش آموزان باشد. این نوع آموزش، آموزش برنامه ای نام دارد ، یعنی آموزش محتوا باید متناسب با میزان و سرعت یادگیری افراد باشد . به عبارت دیگر ، آموزش باید براساس تفاوت‌های فردی و خصوصیات یادگیری دانش آموزان ارائه گردد. نوع دیگر آموزش، بر اساس نظریه یادگیری در حد تسلط صورت می گیرد. بر اساس این نظریه، همه دانش آموزان در هر مقطعی قادر به یادگیری مطالب هستند، به شرط اینکه زمان لازم به آنها داده شود . اگر به همه افراد زمان کافی برای یادگیری داده شود ، همه می توانند ، همه چیز یاد بگیرند و چیزی به نام استعداد وجود ندارد . بلکه استعداد ، زمانی است که هر فرد، برای یادگیری مطلب به آن نیاز دارد . یکی در زمان کمتر و دیگری در زمان بیشتری ، یک مطلب را یاد می گیرد . به عبارت دیگر ، چنانچه با توجه به تفاوت‌های فردی ، زمان لازم را به اشخاص بدهیم ، به موضوع درسی خود مسلط خواهند شد . آموزش برنامه ای ، بیشتر در مقطع دبیرستان کاربرد دارد و آموزشی است که در آن، محتوای دروس و موضوعات درسی به مراحل تقسیم می شوند. مراحل، واحدهای بسیار کوچکی از موضوعات کلی هستند. دانش آموز با گذر از یک مرحله، به مرحله بعدی می پردازد و در هر مرحله، بلافاصله تقویت می گردد. چنانچه دانش



آموزی در گام اول مشکل پیدا کند، از طریق کامپیوتر ، به شاخه های دیگر همان مرحله هدایت می شود و در آن شاخه ها ، آن موضوع خاص با تفصیلات و توضیحات بیشتری ارائه می گردد. ارزشیابی نیز بلافاصله با استفاده از سوالات تستی انجام می گیرد. تعریف آموزش و پرورش دوره ابتدایی در جوامع بدوی ، مجموعه میراث فرهنگی بسیار اندک بوده و سطح دانش و مهارت ها آن چنان وسیع نبود ، در نتیجه نیازی به نظام آموزشی منسجم با سبک برنامه خاص احساس نمی شد . آموزش ، بیشتر از طریق خانواده ها انجام می شد و جنبه غیر رسمی داشت . با گذشت زمان در کشورهای مختلف ، نظام های آموزشی رسمی با ساختار بسیار منظم و برنامه ریزی شده ، شکل گرفت . در ایران با وجود تاریخ و تمدن کهن ، سیستم آموزشی در طول تاریخ دچار تحول گردیده و تحولات بسیار وسیعی در مقاطع مختلف رخ داده است؛ البته دوره ابتدایی با این اسم ، در نظام آموزشی ایران وجود نداشت . قبل از تشکیل نظام آموزشی نوین ، در ایران بیشتر مکتب خانه و مدارس دینی وجود داشت ، افراد روحانی ، مکتب خانه را اداره می کردند و دروس قرآن و ادبیات فارسی به کودکان آموخته می شد . بعد از انقلاب مشروطه در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی ، قانون معارف برای اولین بار تصویب شد ، در نتیجه آموزش ابتدایی را به عنوان اولین مرحله ساختار نظام آموزشی نوین ایران معرفی نمود و لزوم بسط و گسترش آموزش ابتدایی نوین در تاریخ ایران ، برای اولین بار مطرح شد . در سال ۱۳۲۲ طبق قانون تعلیمات اجباری ، آموزش ابتدایی به عنوان یک دوره آموزش عمومی و تعلیمات اجباری ، مطرح و همگانی شد . طبق ماده دوم قانون تعلیمات اجباری ، طول دوره آموزش ابتدایی ، شش سال تعیین شد ، ولی در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی ، مدت این دوره به پنج سال تقلیل پیدا کرد.

اهمیت آموزش ابتدایی آموزش ابتدایی ، به عنوان اولین مرحله آموزش همگانی مطرح است ؛ البته آموزش پیش دبستانی به علت کمبود امکانات ، همگانی نمی باشد . از آنجا که برخی از خانواده ها ، از امکانات کافی مادی و فرهنگی برای آموزش محروم می باشند ، مرحله آموزش ابتدایی در ساختار نظام آموزشی موجب کاهش نابرابری های فرهنگی می گردد . آموزش ابتدایی ، کودکان را برای مقاطع بالاتر آماده می کند و چنانچه از نظر کمی و کیفی در سطح بالاتری ارائه شود ، افت تحصیلی و ترک تحصیل در مقاطع بعدی ، کمتر می شود . اگر آموزش ابتدایی در سطح گسترده ای صورت بگیرد و اکثریت یا تمام کودکان واجب التعلیم ایرانی را تحت پوشش قرار بدهد ، می تواند ، بی سوادی را در کشور ریشه کن کند در سال ۱۳۱۳ نظام نوین آموزشی ایران گسترش پیدا کرد ، دانشسرا و تربیت معلم در ایران ، به نام " دارالمعلمین " و " دارالمعلمات " و سپس دانش سرای مقدماتی تأسیس شد. تا سال ۱۳۴۵ نظام آموزشی ایران دارای سیستم شش سال ابتدایی، سه سال دوره اول دبیرستان و سه سال دوره دوم دبیرستان بوده است . از سال ۱۳۴۵ طول دوره ابتدایی از شش سال به پنج سال کاهش یافت. بدین ترتیب ، دانش آموزان برای ورود به سه سال دوره راهنمایی آماده می شوند تا استعداد آنها دقیقاً شناسایی شده و بر



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مبنای استعدادهايشان ، در دوره متوسطه ، در رشته خاصی ادامه تحصیل بدهند. در حقیقت، نظام آموزشی ایران در سال ۱۳۴۵ به صورت کلی تغییر کرد و از مهر ماه سال ۱۳۵۰ دوره اول راهنمایی تحصیلی شروع شد. بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که سن تقویمی نباید تنها شرط ورود کودک به دوره ابتدایی باشد، بلکه کودک باید از طریق آمادگی، مورد ارزیابی قرار گیرد هدایت تحصیلی فقط به دوره راهنمایی تحصیلی محدود نمی شود، بلکه می توان زمینه مشاهده منظم و علمی کودک را از دوره ابتدایی به وجود آورد و از این طریق ، زمینه های استعداد و علائق کودک را شناسایی نمود. به نظر مربیان تعلیم و تربیت ، مشاوره و راهنمایی تحصیلی در دوره ابتدایی، باید به طور سیستماتیک صورت گیرد و مشاهده سیستماتیکی از کودکان، به منظور تشخیص استعدادهايشان می باشد. هدف عمده آموزش دوران ابتدایی ، پرورش استعدادها و قابلیت های بالقوه کودکان می باشد؛ لذا این آموزشها در تمام دنیا ، تحت عنوان آموزشهای عمومی در نظر گرفته می شوند.

- تفاوت آموزشهای رسمی با آموزشهای غیر رسمی: آموزشهای رسمی ، آموزشهایی هستند که دارای ساختار ، هدف ، برنامه ریزی ، روشهای تدریس و ضوابط پذیرش می باشند و فرق آموزش غیر رسمی با آموزش رسمی ، در این است که آموزش رسمی در داخل نظام آموزش و پرورش رسمی کشور صورت می پذیرد. آموزش های غیر رسمی، مانند آموزش فنی و حرفه ای، آموزش بزرگسالان و آموزش ضمن خدمت، خارج از نظام آموزش رسمی می باشند. ضوابط پذیرش در آموزش رسمی ، بسیار محکم و غیر قابل تغییر می باشد، برای مثال تا فرد موفق به اخذ دیپلم نشود ، نمی تواند به دانشگاه راه یابد. ولی ضوابط پذیرش در آموزش غیر رسمی ، بسیار انعطاف پذیرند . در آموزش رسمی ، معلمان باید دارای مدرک تحصیلی باشند ، یعنی ضوابط خاص و از پیش تعیین شده ای برای معلمان این دوره ها مشخص شده ، در حالی که در آموزش غیر رسمی ، لزوماً معلمان دارای مدرک ثابت و مشخصی نیستند . آموزشهای رسمی ، بیشتر جنبه نظری دارند ، در حالی که آموزشهای غیر رسمی ، بیشتر کوتاه مدت و مهارت محورند . آموزش های غیر رسمی، سعی دارند ، کار آموزی و مهارت های عملی را در افراد ایجاد نمایند . تفاوت محیط پیش دبستانی و دبستان نیز ، به همین صورت است. محیط پیش دبستانی ، باید شبیه به خانه باشد ، مربی کودک را در آغوش بگیرد و به او محبت بورزد ، اما در دبستان ، کلاسهایی با ساختار منظم وجود دارد، زیرا فعالیتهای مدرسه باید با نظم و انضباط انجام شوند .

اهداف آموزش و پرورش ابتدایی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اهداف آموزش و پرورش ابتدایی، مبنای تعیین روشها، محتوا، سازماندهی محتوا، آرایه محتوا و سایر اجزاء تعلیم و تربیت می باشد. (۱) مهمترین هدف در دوره ابتدایی، پرورش استعدادها و کودکان می باشد. منظور از استعداد، توانایی و قابلیت‌های بالقوه دانش آموزان است. استعدادها دو دسته عمومی و خاص می باشند. استعدادها عمومی، باید در همه افراد جامعه شکوفا شوند وگرنه، افراد قادر به مشارکت در فعالیتهای گروهی و اجتماعی نیستند. برای مثال، در این زمینه می توان به پرورش قوای تفهیم در کودکان اشاره کرد. در دوره ابتدایی، باید بین افراد تفاهم و توافق عمومی ایجاد شود؛ چون این امر سبب تقویت وجوه تشابه افراد می گردد. استعدادها خاص، استعدادهایی هستند که در همه افراد به یک اندازه وجود ندارند و افراد، از نظر استعدادها خاص متفاوت هستند. برخی از افراد در یک استعداد خاص از بقیه بالاترند و عده ای در استعداد خاص دیگری، مانند استعداد ریاضی، موسیقی، نقاشی برتر هستند. پرورش استعدادها خاص، در دوره دبیرستان صورت می گیرد. هر چند که زمان بروز برخی از استعدادها خاص در اواخر سالهای دبستان می باشد، اما اکثر آن استعدادها از دوره راهنمایی به بعد شکوفا می شوند و زمینه شکوفایی آنها در دوره دبیرستان فراهم می شود. به عبارت دیگر دوره راهنمایی، زمان تشخیص استعدادها خاص، از طریق مشاهده منظم و پرسشنامه است، ولی دوره متوسطه، زمان پرورش استعدادها خاص می باشد. پرورش استعدادها خاص، در همه افراد صورت نمی گیرد، نیازی به پرورش همگانی نیست و فقط باید در برخی از افراد که دارای استعدادها خاص هستند، تحقق یابد. این استعدادها به آسانی شکوفا نمی شوند و شناسایی و پرورش آنها، به سهولت صورت نمی گیرد. استعدادها خاص، باعث تقویت وجوه تمایز در افراد می گردند، برعکس استعدادها عمومی که سبب تقویت وجوه تشابه در افراد می شوند. (۲) آشنا نمودن دانش آموزان با معارف دینی: در دوره ابتدایی، باید دانش آموزان را متناسب با هوش و توانایی هایشان با رموز خلقت، زندگی پیامبران، ائمه معصومین و آیه های ساده قرآن آشنا نمود. در آموزش این مسائل، باید با ساده گویی و آرایه مثالهای عینی، اقدامات لازم انجام گیرد. (۳) تقویت حس نظم، مسوولیت پذیری و رعایت حقوق دیگران: در این دوره، باید نظم و انضباط، حس مسوولیت پذیری، احترام به حقوق دیگران و کنترل خود را به کودک یاد داد تا خود مداری و خود محوری کودک، به تدریج تعدیل گردد. در اینجا باید تناسب اصل سندیت و اقتدار نیز رعایت شود. (۴) ایجاد بینش کافی نسبت به تمدن: در دوره ابتدایی، باید کودکان را با علمی چون تاریخ، جغرافیا و اجتماعی آشنا نمود. هدف از آموزش چنین علمی در این دوره، این است که کودکان با زمان و مکان پیرامون خود ارتباط برقرار کرده و نسبت به تمدن کشور خود، احساس تعلق کنند. (۵) آموزش اطلاعات بهداشتی، ایمنی، قوانین و هنجارهای اجتماعی: کودکان در این دوره، از نظر فکری قادر به درک قواعد هستند، در نتیجه می توان هنجارهای اجتماعی، آموزشهای بهداشتی و ایمنی را به آنها آرایه نمود. مدرسه در دوران ابتدایی، از طریق آموزش هنجارها و ارزشهای اجتماعی به کودکان، به



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آنها می فهماند که لازمه زندگی اجتماعی ، رعایت حقوق دیگران است. در مباحث قبل ، اصول آموزش و پرورش توضیح داده شد . ما در ادامه بحث، به همین مسأله می پردازیم .اصول ذیل در جهت داشتن شهروند حرفه ای گام بر می دارد . با دانستن و عمل کردن به این اصول در مدرسه به سمت خود شکوفایی دانش آموزان حرکت نموده و باعث تغییر در مدارس و در نهایت جامعه خواهیم شد.

۱- اصل فعالیت:

براساس یافته‌های جدید زیست‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و پیشوایان مکتب عمل و تجربه انسان ذاتاً موجودی است فعال، که در جریان امور دخالت می‌کند تا دوام عمل خویش را تضمین نماید و تعادلی که بین او و محیط وجود داشته و به طور موقت بر هم خورده است را به حالت اولیه خودش برگرداند (شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ۱۳۶۹، ص ۱۴۳) براساس این اصل از جمله حقوق ابتدایی و مسلم شاگرد [کودک] این است که او را راحت بگذارند و به او اجازه بدهند که خود امتحان و آزمایش [تجربه] نماید و از نتایج فعالیت خویش برخوردار باشد. بر این اصل هرچه قدر کودک بیشتر به فعالیت بپردازد، از حس استقلال و اقدام برخوردار می‌گردد و در زندگی آینده به خود اطمینان پیدا می‌کند و کمتر به دیگران متکی می‌گردد. بنابراین باید به حال و آینده شاگرد [کودک] توجه نمود. چرا که برای کودک حال مطرح است نه آینده پس نباید فعالیت او را محدود کنیم.

بنابراین مطلوب این اصل چنین خواهد بود که ضمن این که اجازه می‌دهیم شاگرد [کودک] متناسب با خواست و میل خویش حرکت نماید باید سعی نماییم در صورت نیاز زمینه و موقعیتی نیز برای وی جهت فعالیت تدارک ببینیم .به عبارت دیگر مطابق این اصل فراگیران باید در فرآیند یاددهی - یادگیری درگیر شوند و این مستلزم به کارگیری رویکردها و روش‌هایی می‌باشد تا این امر را تحقق ببخشد. اصولاً این امر زمانی اتفاق می‌افتد که در فرآیند یاددهی معلمان:

۱- دانش‌آموزان را به قبول مسئولیت یادگیری واقف نمایند.

۲- دانش‌آموزان را به تفکر وادارند.

۳- راهبردها و فرصت‌های یادگیری گوناگون در اختیار شاگردان قرار دهند.

۲- اصل کمال:

دکتر هوشیار برای جلوگیری از افتادن محض دانش‌آموزان به دامن آنیت اصل کمال را مطرح می‌کند و می‌گوید، برنامه‌ی مدرسه و آینده شاگرد نیز حقوقی دارند که تأمین آنها با پیروی از رغبت‌های آنی دانش‌آموزان میسر نیست. آموزگار علاوه‌بر



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

هدایت متربی نماینده ارزش‌ها نیز هست. باید شاگردان را در جهت سیر تمدن سوق دهد و اعتبارات تمدنی را در ایشان زنده و سیال سازد و حتی غالباً هم شاید لازم آید که از لذت و سرور آنی طفل صرف‌نظر نماید و طفل را جهت زندگی آینده وی حاضر و آماده سازد.

آنچه از اصل کمال برمی‌آید این است که اولاً توجه به مسائل فرهنگی و آینده شاگرد متولیان تربیت را بر آن می‌دارد که به تدریج آشنایی کودکان با ارزش‌ها را در دستور کار و برنامه خویش باید قرار دهند. ثانیاً از پیروی مطلق و بی‌چون چرای فعالیت‌های کودکان باید خودداری نمود و در نهایت این که باید از محدوده فعالیت‌های کودکان کاست. مطلوب اصل کمال این است که مربیان و متولیان تربیت باید چنان عمل نمایند که شاگرد ضمن این که به زندگی کششی خویش می‌پردازد نسبت به ارزش‌ها، عقاید، اعتبارات، و خلاصه هرآن چه که مورد قبول و علاقه دیگران و جامعه است علاقه نشان دهند. و از حالت آنیت انسانی دیگر قدم بردارند. به عبارتی تمایلات مطلق طبیعی و جایگزین اهداف عالی و مترقی به جای آن باید مدنظر باشد (ملکی، مبانی و اصول تربیت، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰-۱۴۰)

۳- اصل آزادی :

اصل حریت در این معنا است که فرد دارای توانمندی‌ها و استعدادهایی در وجود خود است و این از حقوق کودک است که آنها را بالفعل نماید. باید به او این اجازه داده شود که این استعدادها را شکوفا نماید. از این رو است که می‌گوید: «دانستن تنها در زندگی کافی نیست و توانستن و به کار بستن نیز لازم است برای نیل به پرورش واقعی باید طفل امروز و آدم بالغ فردا بتواند آنچه را خوب و پسندیده می‌داند تحقق دهد و از قوه و استعداد در طفل موجود است و این امر یک از حقوق شاگرد است که در مدرسه باید تأمین شود. مثلاً هر شاگرد به اموری مانند بریدن چوب و ... که مورد علاقه و رغبت وی است بپردازد و از هیچ کوششی خودداری نکند.

اگر این اصل را بخواهیم در مدارس امروز تعمیم دهیم باید بگویم که در مدارس باید شرایطی به‌وجود آید که کودکان با استفاده از ابزارهای مختلف آموزشی - امکانات مدرسه، کامپیوتر و ... در شکوفا کردن استعدادهای خود تلاش کنند. مطلوب این اصل این است که شاگرد «خودکار» بار آید. و خود بتواند از این راه به، بالفعل کردن استعدادهای خود اقدام نماید.

۴- اصل سندیت:

آزاد گذاشتن شاگرد در بهره‌گیری از ابزارها و امکانات مدرسه برای او کافی نیست. بلکه باید در قالب برنامه‌ها و اهداف مدرسه عمل نمائید تا شایستگی ارتقاء به کلاس بالاتر را به دست آورد و از پس امتحانات و ... برآید. به عبارتی در اصل سندیت عبور از



مراحل مختلف، ارزشیابی، امتحان و... کسب موفقیت موردنظر است. از طرفی دکتر هوشیار تمرینات مدرسه‌ای را عامل سندیت و اعتبار می‌داند و آنها را برای تقویت نیروهای جسمانی و نفسانی و ایجاد عادات پسندیده لازم می‌داند (پشنین، ص ۲۵). مطلوب اصل سندیت در این است که رغبت‌ها و امیال شاگردان به تنهایی مبنای عمل قرار نگیرد. بلکه توجه به اهداف و برنامه‌های مدرسه و گذر از آنها که در راستای رشد دادن شاگردان تنظیم شده‌اند نیز باید موردنظر باشند که رعایت آنها اثربخشی این اصل را ضمانت می‌نمایند. این قواعد عبارتند از: (شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ۱۳۶۸، ص ۱۸۰-۱۷۸)

- اعمال اصل سندیت باید صادقانه و از سر اخلاص و حسن نیت باشد

- اعمال اصل سندیت باید توأم با حس احترام باشد.

- اعمال اصل سندیت باید مانع فعالیت آزاد کودک نشود.

- اعمال اصل سندیت باید با توجه به میزان آمادگی کودک باشد.

۵- اصل تفرد :

طبق این اصل هر فردی از افراد حق دارد برای برنامه زندگی خویش اقدام نماید و طرحی با توجه به امیال و جهت سیر طبیعی احتیاجات خویش طراحی نماید و در برآوردن تمایلات شخصی و تأمین منافع خود تلاش کند (شریعتمداری، اصول تعلیم و تربیت، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

مطلوب این است که به رغبت‌های شاگردان توجه گردد. اما این توجه باید به گونه‌ای باشد که حیات جمعی را به خطر نیندازد. و این اتفاق موقعی می‌افتد که هر فرد بخواهد مطابق با میل و منافع فردی خویش عمل نمایند.

۶- اصل اجتماع :

نظربه این که فرد به تنهایی قادر به ادامه حیات نیست و نتیجتاً اجتماع شکل می‌گیرد و در اجتماع نیز نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات مختلف مسؤول ایجاد نظم اجتماعی و بقاء حیات جمعی محسوب می‌گردند و موفقیت آنها در این است که افراد از آنها تبعیت نمایند و دستورالعمل‌های آنها مدنظر قرار دهند. مطلوب اصل این است که اولاً به عنوان نماینده اجتماع این حس را در میان شاگردان طرح و تقویت نمایند و آنها را با زندگی جمعی آشنا نمایند. ثانیاً افراد گذشت داشته باشند و به خواست اجتماع تن دهند. ثالثاً افراد منافع جمع را بر منافع فردی ترجیح دهند. جان دیویی نیز اصول کلی آموزش و پرورش را به شرح زیر بیان کرده است



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۷- اصل ادامه یا پیوستگی : اصل ادامه موردنظر دیویی بر عادت متکی است. وی در این خصوص می‌نویسد: «وقتی که عادت از نظر زیست شناختی تفسیر گردد. این اصل اساساً بر واقعیت عادت متکی است. از این نظر اصل تداوم تجربه بدین معنی است که هر تجربه‌ای هم از تجارب قبل بهره می‌گیرد و هم کیفیت تجارب بعدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (جان دیویی، ترجمه دکتر حسنی، تجربه و آموزش و پرورش، ۱۳۶، ص ۳۷). از آنجا که تجربه صرفاً در درون فرد و در خلأ شکل نمی‌گیرد و در محیط اطراف فرد منابعی وجود دارد که باعث پدید آمدن تجربه می‌گردند که مدرسه باید آنها را متناسب با تجربیات قبلی شاگردان نموده و موجبات رشد آنها را در زمینه‌های مختلف تجربی فراهم آورد. بدون شک تجربیاتی که این خصوصیت را داشته باشند دارای اثرات تربیتی مناسب بود و تجربه آموزشی محسوب خواهند گردید (همان، ص ۳۸).

۸- اصل تأثیر متقابل:

اصل تأثیر متقابل به این نکته می‌پردازد که برای آن که تجربه‌ای توسط شاگرد شکل بگیرد هماهنگی و درنظر گرفتن دو عامل یعنی شرایط عینی [محیطی] و درونی لازم می‌باشد. اگر آنها را با هم یا در حالت تأثیر متقابل درنظر بگیریم آنچه را که ما موقعیت می‌نامیم به وجود می‌آید. منظور از شرایط عینی یا محیطی آنهاست که تنظیم شان در حیطه قدرت مربی است. منظور از شرایط درونی به ویژگی‌های فردی، ژنتیکی، توانایی‌ها، استعدادها، شاگردان می‌باشد که مربی نمی‌تواند در آنها دخل و تصرف کند. بنابر آن چه که گذشت جهت تحقق اصل تأثیر متقابل متولیان تربیت به خصوص مربیان، مدیران مدارس باید ضمن شناخت از ویژگی‌ها، بهره هوشی، استعدادها، توانمندی‌ها، علایق و تجربیات تک‌تک شاگردان و به وجود آوردن امکانات و زمینه مسأله منطبق با هر فرد موجبات کسب تجربه جدید را برای شاگردان فراهم آورند و آنان را یک گام به جلو برانند.

۹- اصل کنترل اجتماعی:

بحث کنترل اجتماعی و اعمال این فکر و اندیشه از آن جا سرچشمه می‌گیرد که: افراد یک جامعه تنها برای خود تربیت نمی‌شوند و تنها برای خود زندگی نمی‌کنند و در جایی زندگی می‌کنند که روزبه روز ارتباط بیشتری با دیگران دارند. آنها باید از امکانات محیط و جامعه استفاده کنند، جامعه نیز باید از توان آنها بهره‌گیری نماید. در این صورت بقای هر دو تضمین می‌گردد. وجود حالت بی‌تفاوتی در گروهی از افراد نسبت به مسائل جامعه را می‌توان نتیجه کم توجهی مربیان آنها به این امر دانست (مشیری، آموزش و پرورش، نشر رامگاه، ص ۵۰). کنترل اجتماعی در واقع بدون این که سد آزادی فردی گردد به فعالیت‌های افراد جهت می‌دهد و آنها را منظم می‌نماید. در مدارس جهت اعمال کنترل اجتماعی مربی مسؤول است که درباره افراد و موضوعات درسی دانش کافی داشته باشد تا بتواند فعالیت‌هایی را انتخاب کند که مربوط به سازمان اجتماعی که در آن



افراد فرصت همکاری پیدا می‌کنند و فعالیت‌هایی که همه در آن شرکت می‌کنند خود عامل اصلی کنترل می‌باشند. همچنین مربی تا آنجا که می‌تواند علل طرز برخورد و رفتارهای متمرذانه را کشف کند (همان، ص ۵۸-۵۹) در نگاه دیویی در مدارس جدید فعالیت‌ها جنبه اجتماعی دارند. هر یک از افراد احساس مسؤولیت می‌کنند و فرصت کافی برای کمک به آنها تأمین شده است. روی همین زمینه طبیعت کار افراد نظم و تربیت لازم را به وجود می‌آورد. دیگر این که محیط مدرسه زندگی جمعی را به وجود آورد که طبعاً بچه‌ها با هم بسر می‌برند و با نظم و ترتیب خاصی فعالیت می‌نمایند. باید توجه داشت که زندگی جمعی خود به خود سازمان پیدا نمی‌کند. معلم یا مربی باید قبلاً درباره زندگی جمعی مدرسه فکر کند و نقشه‌های لازم را تهیه نماید.

۱۰- اصل مربوط به هدف:

در دیدگاه جان دیویی اصل هدف متوجه این نکته می‌باشد که مدارس باید در یقین اهداف و راه‌های رسیدن به آن شاگردان نقش بیشتری قائل باشد. او شرکت شاگردان در شکل‌گیری اهداف را مناسب‌ترین نکته مدارس جدید عنوان می‌نماید (شریعتمداری، اصول تعلیم و تربیت، ۱۳۸۰، ص ۷۵). دیویی می‌گوید شکل‌گیری اهداف کار ذهنی نسبتاً پیچیده و متضمن موارد ذیل است:

۱- مشاهده شرایط خارجی [محیط].

۲- اطلاع از آن چه در شرایط مشابه گذشته اتفاق افتاده است.

۳- قضاوت که موارد مشاهده شده و به یاد آمده را جمع‌بندی می‌کند.

۱۱- اصل مربوط به سازمان مواد درسی:

جان دیویی در خصوص محتوای کتب درسی معتقد است آن چه که تجربه را برای شاگردان سهل‌تر می‌نماید مربوط به کتب درسی است. حال این موضوع امکان دارد به شرایط عینی مربوط به مشاهده، حافظه، تخیل و ... باشد. وی جهت تدوین محتوای کتب درسی اصولی را مطرح می‌نماید که عبارتند از:

۱- مواد درسی باید محتویات خود را از واقعیات روزمره‌ی زندگی و تجربیات عادی بگیرد. مواد درسی نظیر حساب، تاریخ، جغرافیا، علوم و ... باید محتویات خود را از تجربیات عادی زندگی انتخاب کنند.

۲- جریبات درسی کسب شده باید در زمینه‌ای وسیع‌تر مورد توجه قرار گیرد.

۳- تجربیات علمی با تجربیات فردی ارتباط برقرار کند.

۴- محتوا باید به گونه‌ای باشد که فرد را با حقایق و قوانین و مقررات و اصول علمی و اجتماعی آشنا گردند (ملکی، مبانی و اصول تربیت، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲).



مبانی اصول تعلیم و تربیت، روانشناسی رشد، روانشناسی یادگیری (قوانین و قواعد یادگیری)، جامعه‌شناسی فرهنگی و مباحث دینی می‌باشد. تعلیم و تربیت به عنوان یک علم (علوم تربیتی) دارای مبانی و علوم پایه است. مبانی آن به دو قسمت تقسیم می‌شود: (۱) مبانی علم که مشتمل بر سه شاخه است: الف) مبانی زیست‌شناختی ب) مبانی جامعه‌شناختی ج) مبانی روانشناختی (۲) مبانی فلسفی که شامل فلسفه و اخلاق می‌باشد. مبانی زیست‌شناختی، به اندام دانش آموز بر می‌گردد. برای مثال، پرورش ماهیچه‌ها و عضلات بزرگ و کوچک دانش آموز را مورد توجه قرار می‌دهد. در مبانی جامعه‌شناختی، به مطالعه تأثیر گروه‌ها، فرهنگ، عوامل اجتماعی و تشخیص رفتار دانش آموز در دوره پیش دبستانی و دبستان پرداخته می‌شود. در مبانی روانشناختی، به مطالعه ماهیت انسان، انگیزه خواهی، انگیزه یادگیری، نیازها، علائق فرد و ارتباط روانشناختی آنها پرداخته می‌شود. در اینجا، هر چه ما خودپردازنده مثبت دانش آموز را بیشتر تقویت کنیم، به همان نسبت، انگیزه یادگیری وی قوی تر می‌گردد. مبانی فلسفی، در مورد ارزش‌ها و اهداف تعلیم و تربیت به مطالعه می‌پردازد. برخی معتقدند که مبانی فلسفی، از سایر مبانی علمی مهمتر می‌باشند، زیرا اهداف، فقط در فلسفه تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار می‌گیرند و تعلیم و تربیت بدون غایت، ممکن نیست. در تعلیم و تربیت، انتقال ارزشها از اهمیت بسزایی برخوردار است و هدف، تشکیل یک نظام ارزشی در فرد می‌باشد. اما بحث درباره اینکه ارزشها کدامند؟ چه منابعی دارند؟ چگونه شکل می‌گیرند؟ چگونه انتقال داده می‌شوند؟ و ...، در مبانی فلسفی مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد. به طور کلی، مبانی ذکر شده، کاربرد بسیاری در تعلیم و تربیت دارند. برای مثال، چنانچه در صدد تغییر رفتار دانش آموز پیش دبستانی یا دبستانی باشیم، با استفاده از تحقیقات جامعه‌شناسی، می‌توان با بهره‌جویی از گروه به عنوان وسیله تغییر رفتار، اقداماتی را در این زمینه انجام داد. به طور مثال، اینکه در هر مرحله‌ای، تفکر و شناخت کودک در چه حدی قرار دارد و چه نوع مطالب و آموزشهایی برای وی مثمر ثمر می‌باشد، از طریق روانشناسی رشد مشخص می‌گردد. بر اساس تحقیقات روانشناسان، تفکر دانش آموز پیش دبستانی، تفکر انضمامی است. کلمه انضمام به معنی منضم و پیوسته به یک شیء حسی می‌باشد. تفکر کودک در دوره پیش دبستانی، در هم آمیخته بوده، منطقی نیست و فقط به یک جنبه از مسائل یا اشیاء می‌اندیشد. در این دوره، چنانچه یک مجموعه در اختیار کودک قرار گیرد، وی تنها به یک بُعد و ویژگی آن توجه می‌کند و از دریافتن تمام ویژگیهای شیء ناتوان است. هنگامی که کودک به بُعد دیگر شیئی توجه کند، بُعد اولی را فراموش می‌کند. بنابراین، تفکر کودک پیش دبستانی، تفکری در هم آمیخته و عاری از مناسبات و روابط است.



انواع کارکردهای آموزش و پرورش

نگرش کلی نهاد آموزش و پرورش چه کارکردهایی برای جامعه، فرد در جامعه، یا هر دو، انجام می‌دهد و رابطه آن با سایر نهادها چیست؟ در اغلب جوامع امروز، نهادهای آموزش و پرورش، ابزارهای مهم تحقق اهداف و مقاصد اجتماعی به شمار می‌روند. و انتظار می‌رود که موجبات رشد و توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه را فراهم سازد. پاسخ گویی به این انتظارات، دامنه گسترده‌ای از کارکردها را برای آموزش و پرورش بوجود می‌آورد. انتقال فرهنگ توسط آموزش و پرورش فرهنگ، شاخص نحوه و روش زندگی است که هر جامعه‌ای برای رفع نیازهای اساسی خود از حیث دوام و بقا و انتظام امور اجتماعی اختیار می‌کند. به بیان دیگر فرهنگ به ابزارها و رسوم و معتقدات و علوم و هنرها و سازمانهای اجتماعی دلالت می‌کند، یا آنچه جامعه می‌آفریند و به انسانها وامی‌گذارد، فرهنگ نام دارد. در نتیجه، برای تولید دوباره فرهنگ یا باز آفرینی فرهنگی، آموزش و پرورش رسمی ضرورت پیدا می‌کند. ■ نقش آموزش و پرورش در جامعه پذیری افراد انتقال ارزشها، گرایشها، هنجارها و آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی، به منظور اجتماعی کردن نسلهای جدید جامعه صورت می‌گیرد. اساس جامعه پذیری بر این واقعیت استوار است که انسان به صورت شخص زاده نمی‌شود، بلکه از طریق پرورش و آموزش اجتماعی به یک شخص تبدیل می‌شود. گزینش و تخصیص بوسیله آموزش و پرورش هر جامعه‌ای نیاز به نیروی کار ماهر و متخصص دارد. تربیت حرفه‌ای و تخصصی افراد جامعه، یعنی، آماده کردن آنان برای جذب در نیروی کار. بدین ترتیب آموزش و پرورش نقش مهمی در گزینش و تخصیص افراد به مقامات و مشاغل اجتماعی ایفا می‌کند. نحوه عملکرد افراد در مدارس، طول مدت تحصیل و رشته تحصیلی، در تعیین شغل، درآمد و منزلت اجتماعی آینده آنان، تاثیر بسزایی دارند. از اینرو آموزش و پرورش رسمی، سهم مهمی در تسهیل تحرک اجتماعی افراد بر عهده دارد. نظارت اجتماعی توسط آموزش و پرورش آموزش و پرورش با ابقای ارزشهای وفاداری به نهادهای جامعه، به عنوان ساخت و کار کنترل اجتماعی عمل می‌کند. چون خودمداری فردی به منزله تهدیدی برای نظم اجتماعی به شمار می‌رود، از این رو، آموزش و پرورش رسمی می‌تواند از طریق تربیت و آموزش اخلاقی، این تهدید را کاهش دهد. فرض بر این است که افراد با جذب و درونی کردن ارزشهای جامعه به کنترل خود پرداخته و حامی نظم اجتماعی می‌شوند. یگانگی اجتماعی آموزش و پرورش آموزش و پرورش رسمی، وسیله مهمی برای تبدیل یک جامعه نامتجانس به جامعه‌ای یگانه و یکپارچه، از طریق توسعه و تقویت فرهنگ و هویت مشترک است. از اینرو ظهور دولتهای ملی با ایجاد نظامهای آموزش و پرورش همگانی مقارن بوده است. نهادهای آموزشی، مخصوصاً در کشورهایی که مهاجرپذیر بوده‌اند، وظایف و مسئولیتهای خطیری در ایجاد یگانگی بر عهده دارند. نوآوری با آموزش و پرورش آموزش و پرورش می‌تواند



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

منشأ تغییرات اجتماعی نیز باشد. هر جامعه دستخوش تغییر و دگرگونی است. در اغلب جوامع، تغییر با پیشرفت مرتبط تلقی شده از آموزش و پرورش انتظار می‌رود که جامعه را در نیل به پیشرفت یاری رساند. گسترش آموزش و پرورش و اهمیت یافتن دانش فنی و تخصصی در دوره‌های بازسازی و توسعه جامعه، می‌تواند به پیدایی نخبگان جدید، و در نتیجه، به تحول در سلسله مراتب قدرت و منزلت منجر شود. ■ پرورش و رشد شخصی آموزش و پرورش رسمی، نگرشها، ارزشها، سازگاریهای ذهنی، رفتارها، و مهارتهایی در فرد ایجاد می‌کند که شاید در زمینه‌های اجتماعی دیگری غیر از مدرسه انجام پذیر نباشد. مدرسه را غالباً به عنوان جایگاه گذر از یک دنیای شخصی به دنیای غیر شخصی تلقی می‌کنند. در این میان آموزش و پرورش رسمی نقش مهمی در زمینه پرورش ذهنی افراد بر عهده دارد. ■ کارکرد سرمایه‌گذاری آموزش و پرورش آموزش و پرورش کلیدی است که در راه به سوی نوسازی جامعه می‌گشاید. در نیم قرن گذشته پدیده مهم و فراگیر آموزش و پرورش از دیدگاههای علمی و تخصصی گوناگونی در دانشگاهها مورد مطالعه قرار گرفته است. ولی یک تحول مهم در علم اقتصاد که ارتباط ویژه‌ای با جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش دارد. این تحول، معمولاً، تحت عنوان رویکرد سرمایه‌انسانی یا سرمایه‌گذاری انسانی به آموزش و پرورش، شهرت یافته است. این رویکرد، آموزش و پرورش را اساساً به منزله نوعی سرمایه‌گذاری از سوی جامعه و فرد تلقی می‌کند. پرورش سیاسی توسط آموزش و پرورش پرورش سیاسی، فراگرد القای فرهنگ سیاسی است. مفهوم پرورش سیاسی که در علوم سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است، اشاره می‌کند به فراگردی که از راه آن، افراد جامعه، نگرشها و احساسات مربوط به نظام سیاسی و نقش خود در آن را کسب می‌کند. نظام آموزش و پرورش یکی از کارگزاران مسئول و فراگرد پرورش سیاسی است. تربیت سیاسی از دوران طفولیت آغاز می‌شود و هر چند اثرات آن در سالیان اولیه زندگی افراد، به دلیل تأثیرپذیری زیاد در این سنین، قطعی‌تر است، با وجود این، در بزرگسالی نیز ادامه می‌یابد. آموزش و پرورش رسمی، چه آشکار و چه نهان، برنامه‌ها و کتب آموزشی خود، متضمن اهداف پرورشی است

مراحل رشد کودک و تربیت ان

نخستین مرحله زندگی هر موجود زنده در یک لحظه غیر قابل پیش‌بینی آغاز می‌شود، و در یک لحظه غیرقابل پیش‌بینی پایان می‌یابد که خود او در هیچ یک از این دو لحظه اختیاری ندارد و نمی‌داند چه سرنوشتی یا آینده‌ای در پیش دارد. لحظه آغاز زندگی، لحظه انعقاد نطفه در رحم است. این دوره از زندگی در آدمی معمولاً ۲۷۹ یا ۲۸۰ روز طول می‌کشد که دو هفته اول آنرا «مرحله باروری» یا «مرحله نطفه‌ای» نامند. مهمترین فرایند رشد و تکاملی در طول این مرحله تقسیم سلول است. شش هفته بعد را «مرحله رویانی» یا «مرحله پیش‌جنینی» خوانند که با تفکیک و اختصاصی شدن سلول مشخص می‌شود.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بدین معنا که بعضی از سلولها به صورت بافت عصبی در می آیند، برخی عضله یا استخوان را تشکیل می دهند، و گروهی نیز برای کنشهای ویژه اختصاص می یابند. مثلاً سلولهای عصبی مخصوص دستگاه بینایی از سلولهای خاص پوست متفاوت می شوند. با پایان یافتن مرحله رویانی، ضربان قلب و کنش مغز (هنوز به شکل بسیار ساده) و مقدمات بسیاری از اندامهای (سیستمهای) عضوی دیگر آغاز می شود. هفت ماه پایانی زندگی پیش از تولد را «مرحله جنینی» گویند. این دوره بیش از آنکه ساختهای تازه ای در جنین بوجود آیند زمان نضج و نمو است .

دوران نوزادی یا طفولیت (۰ تا ۲ سالگی) رشد جسمانی

وزن : به طور متوسط، وزن یک نوزاد طبیعی که پس از یک دوره ی کامل حاملگی به دنیا آمده است در لحظه ی تولد، حدود سه تا سه و نیم کیلو گرم و قد او به طور متوسط ۴۸-۵۰ سانتی متر است. بدیهی است که اندازه ی قد و وزن در نوزادان مختلف فرق می کند. رشد جسمانی و رسیدگی اندامهای بدنی به عوامل ارثی و محیطی بستگی دارد.

نوزاد طبیعی برای سازگار شدن با محیط، در ده روز اول تا ۳۰۰ گرم وزن خود را از دست می دهد. کمبود وزن از هفته ی دوم جبران می شود و از زمانی که کودک بتواند به خوبی شیر بخورد و آن را هضم کند بر وزنش اضافه می شود. به طور متوسط هر هفته ۱۵۰ تا ۲۰۰ گرم به وزن نوزاد اضافه می شود. در شش ماهگی وزن نوزاد دو برابر تولد می شود و در پایان ۲ سالگی وزن نوزاد ۴ برابر وزن هنگام تولد می شود یعنی حدود ۱۲ کیلو گرم.

قد: در یک سال اول زندگی قد کودک بیش از ۲۰ سانتی متر رشد می کند یعنی در یک سالگی قد کودک حدود ۷۰ تا ۷۶ سانتی متر خواهد بود و در پایان دو سالگی قد کودک ۸۰ تا ۸۵ سانتی متر خواهد بود .

رشد دندانها: نخستین دندانها ۶ تا ۸ ماهگی ظاهر خواهند شد. ابتدا دندان پیشین در فک تحتانی ظاهر می شود و سپس در فک فوقانی چهار دندان ظاهر می شود.

نشستن: کودک به طور متوسط می تواند در ۵ ماهگی به کمک دیگران به مدت یک دقیقه بنشیند. البته هیچگاه نباید کودک را مجبور به نشستن کرد. مگر وقتی که ستون فقرات او طاق نگهداری بدن ا داشته باشد. کودک در حدود هفت تا هشت ماهگی می تواند بدون کمک دیگران و در نه ماهگی به تنهایی ده دقیقه یا حتی بیشتر بشیند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

راه رفتن: کودک اولین بار در هشت تا نه ماهگی میتواند به گرفتن صندلی، میز و امثال اینها بایستد. در هجده ماهگی کودک می تواند از پله بالا و پایین برود و اسباب بازیها را روی زمین بکشد. در دو سالگی توانایی دویدن حاصل می شود و در مهارتهای حرکتی، پیشرفتهای چشمگیری حاصل می شود.

رشد ذهنی کودکان از شیر خوارگی تا ۲ سالگی هوش، قدرت سازگاری فرد با محیط تلقی شده است. ذهن کودکان در دو سال زندگی در مرحله حرکت قرار دارد که به نظر پیاژه دارای شش مرحله است؛ مرحله اول: اعمال بازتابی از تولد تا پایان یک ماهگی است. در این مرحله نوزاد از طریق یک سلسله اعمال انعکاسی نظیر مکیدن با محیط ارتباط برقرار می کند.

مرحله دوم: اولین واکنشهای دوری یک تا چهار ماهگی است. در این مرحله کودک پس از انجام یک عمل به صورت تصادفی به تکرار آن می پردازد و از آن لذت می برد. در این مرحله بخشی از اعمال کودک هماهنگ می شود و رفتار تقلیدی در او شکل می گیرد. مرحله سوم: این مرحله چهار تا هشت ماهگی را شامل می شود و به دومین واکنشهای دوری معروف است. هماهنگی بیشتری بین حرکات کودک به وجود می آید در این مرحله کودک می تواند با دیدن بخش معلومی از یک شی پنهان شده آن شی را تشخیص دهد. مرحله چهارم: هدفدار می شود و رفتار خود به خود رخ نمی دهد کودک می تواند موانع را برطرف کند تا به شی مورد نظرش برسد یا از طریق واسطه قراردادن یک شی به هدف مورد نظرش دست یابد. در این مرحله مفهوم بقای شی حاصل می شود یعنی اگر از حوزه دید او پنهان شود هنوز آن شی برای او وجود دارد.

مرحله پنجم: سومین واکنشهای دوری از دوازده تا هجده ماهگی است که در این مرحله کودک از طریق آزمایش، راه حلهای جدیدی را برای حل مشکلش کشف می کند و مایل است بداند اعمال او چه اثری بر محیط می گذارد.

مرحله ششم: ابداع وسایل جدید از طریق فعالیتهای ذهنی از هجده تا بیست و چهار ماهگی است در این مرحله اعمال کودک تا خلاقیت همراه است و جنبه آزمایش و خطای صرف ندارد. همچنین کودک می تواند اعمال مختلفی را باز نمایی کند و به پیش بینی نتایج آنها پردازد.

رشد عاطفی

عاطفه، پاسخ فرد به نیاز درونی یا محرک بیرونی است که با علام فیزیولوژیکی نظیر افزایش ناگهانی ضربان قلب، انقباض عضلات، بالا رفتن فشار خون و افزایش ترشح هورمون آدرنالین همراه است. قدرت درک و وضع جسمانی کودک در بروز عواطف موثر است. عواطف کودک در دو سال اول زندگی به علت محدود بودن تجارب متعدد و متنوع نیست و با افزایش سن و تجربه پاسخهای عاطفی او متنوع و مشخص و قابل فهم می شود. حالات عاطفی کودکان را باید در واکنشهای آنان جستجو



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

کرد. در چهار تا ده ماهگی ترس از اشیاء ناآشنا بروز می کند. کودکان در سال اول زندگی به علام خشم و خوشحالی دیگران پاسخ می دهند. چنانچه کودک به فردی دلبستگی شدید پیدا کند در صورت جدا شدن از او مدت طولانی دچار افسردگی می گردد. کودک در هجده ماهگی درحالت عدم تعادل به سر می برد و خیلی زود تحریک و عصبانی می شود. در دو سالگی تعادل روانی مطلوبی دارد و در همه زمینه ها آرامترو با ثبات تر از قبل است و دوست دارد دیگران را، از خود راضی کند. موارد عاطفی مشترکی نظیر ترس، خشم، پرخاشگری و محبت کم و بیش در همه کودکان مشاهده می شود. رابطه بین کودک و مادرو نیز کسانی که از او مراقبت می کنند و رشد عواطف او اهمیت بسیار دارد بتدریج که کودک بزرگتر می شود پیوند عاطفی خود را با والدین و اطرافیان نزدیک حفظ کرده، در نتیجه با رفتارها و ارزشهای والدین و مورد علاقه خود همانند سازی می کند.

رشد اجتماعی

در اولین سال زندگی رابطه عاطفی کودک با اطرافیان بخصوص مادر نقش تعیین کننده ای در رشد اجتماعی او دارد یعنی ارضای نیازهای اولیه کودک از جمله، گرسنگی و تشنگی سازنده نگرش آینده او نسبت به دیگران است. مادر عصبانی و مضطرب نمی تواند کودکش را به طور مناسب غذا بدهد و ارتباط عاطفی مطلوبی با او برقرار سازد تکرار این حالت بتدریج غذا خوردن را برای کودک ناراحت کننده می کند در نتیجه باعث بد غذایی و ضعف جسمانی کودک می شود کنترل ادرار و مدفوع نیز در اجتماعی شدن کودک نقش بسزایی دارد و کودک باید آن را بیاموزد. در این مورد مادر نقش اساسی و اولیه را بر عهده دارد چون کودک در حدود شش ماهگی می تواند مادرش را از دیگران باز شناسد، معمولاً جدایی طولانی کودک از مادر در این سن آثار ناگواری در رشد شخصیت کودک بر جای می گذارد. کودک چهارماهه شکل افراد مختلف را در فکرش مجسم می کند قیافه و صدای مادر را بدرستی تشخیص می دهد و با دیدن قیافه آشنایان خوشحال می شود. از هفت ماهگی گرچه بیشتر اوقات خود را به بازی کردن با خودش سپری می سازد به اطرافیان نیز توجه خاص دارد و درباره آنان کنجاو است و نسبت به قیافه های آشنا و بیگانه واکنشهای متفاوتی بروز می دهد. کودک ده ماهه به تقاضای اطرافیان پاسخ می دهد، دوست دارد مورد توجه قرار گیرد و به بازی کردن بسیار علاقه مند است. رابطه کودک بیست ماهه با اطرافیان بر اساس گرفتن است نه دادن، او از انجام دادن کارهایی که بر خلاف میل دیگران باشد لذت می برد و هنوز مایل به همکاری و مشارکت نیست کودک دو ساله تعادل و آرامش دارد. در انجام کارهای شخصی پیشقدم می شود، از تشویق و ستایش خوشش می آید و می خواهد اطرافیان را راضی کند و نسبت به محیط و انسانها کنجاو است. هرچه والدین کودک را در این زمینه بیشتر تشویق کنند



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

احساس استقلال در او بیشتر رشد می کند و در مقابل حمایت افراطی با تمسخر تلاشهای نا موفق کودک ممکن است او را نسبت به توان خودش مردد سازد.

رشد اخلاقی

کودکان در دوره شیر خواری، نادرستی اعمال را برحسب لذت یا درد تعبیر و تغییر می کنند و رعایت حقوق دیگران برای آنان معنی و مفهوم ندارد. کودکان از هجده ماهگی ساختن بازیهای آرمانی از اشیاء و امور و رفتارها را شروع می کنند. بدین معنی که اسباب بازی شکسته می شود همه دگمه های لباس باید سر جای خود باشد و لباس هیچ پارگی نداشته باشد. در همین زمان کودک در مورد رفتار درست و نادرست در موقعیتهای خاص، معیارهایی را که اغلب در محدوده نظافت، مهار پرخاشگری و اطاعت از والدین است، را مشخص می سازد. این معیارها سر آغاز درک کودک دوساله و ارزیابی رفتارشان را به عنوان خوب یا بد شروع می کند و چنانچه امور با معیارهای آنان هماهنگ نباشد، مضطرب می شود، این مورد در کودکان با فرهنگهای مختلف مشترک است.

دوران کودکی اول (دوره پیش دبستانی ۲ تا ۶ سال)

رشد جسمی

با اینکه رشد جسمی کودک در این دوره به سرعت دو سال اول نیست، ولی سرعت فراوانی دارد. یک پسر متوسط در سه سه سالگی حدود ۱۵ کیلو وزن و ۹۵ سانتیمتر قد دارد. دختران سه ساله در این سن، کمی سبک تر و کوتاهتر از پسران هستند. در این دوره، رشد استخوانها ادامه می یابد و حرکات بدنی برخلاف دو سال اول با مهارت انجام می شود. نسوج غضروفی بتدریج استخوانی می شود و در اندازه، تعداد و سختی استخوانها، تغییرات مهمی به وجود می آید و شکم برآمدگی نشان می دهد؛ ولی در حدود شش سالگی تناسب اندام به اندازه های دوران بزرگسالی شبیه تر می شود. ماهیچه ها ی بزرگ نسبت به ماهیچه های کوچک رشد یافته تر هستند؛ بنابراین ممکن است کودکان در کارهایی مانند بسن دکمه لباس و بند کفش و فعالیتهایی از این قبیل، مهارت چندانی نداشته باشند. از این رو کودکان این گروه سنی را نباید به کارهای ظریف و دقیق واداشت. وسایلی مانند مدادهای رنگی، قلم مو برای آب رنگ زدن و سایر وسایلی که کودکان از آنها استفاده می کنند، باید به اندازه های بزرگ تهیه شود و کار کردن با اشیای کوچک را باید به حداقل ممکن کاهش داد، چون هماهنگی چشم و دست هنوز کامل نشده است.

کودک در سه سالگی با سهولت و سرعت می دود و بدون کمک دیگران از پله ها بالا می رود. می تواند مدتی سه چرخه سواری



کند.

رشد حرکتی حدود سه سالگی، قدرت به کار گرفتن مؤثر اشیا به وجود می آید. در این هنگام، قدرت تجسم و تخیل کودک بیشتر می شود و دیگر در موقع بازی کردن با مکعبهای چوبی، مانند دو سالگی آنها را بی هدف به این طرف و آن طرف نمی اندازد، بلکه این قطعات را به شکلهای مختلف روی هم چیده و از آنها خانه و برج می سازد یا با پشت سر هم قرار دادن آنها، قطار درست می کند. کودک در این سن بسیار فعال و پرجنب و جوش است. رشد شناختی با پیشرفت رشد ذهنی کودک، خلاقیت به اوج خود می رسد؛ بنابراین، علاوه بر فعالیتهای حسی و حرکتی، پرورش فعالیتهای تخیلی و ذهنی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. والدین با مربیان می توانند از طریق بازی، قصه و نقاشی قوه تخیل کودک را پرورش دهند. بعضی کودکان چنان از قوه تخیل خود استفاده می کنند که بین دنیای تخیل و واقعیت فرقی نمی گذارند. برای این کودکان باید راه حلهای عاقلانه ای در نظر گرفت، به شکلی که باعث از بین رفتن قوه تخیل آنان نشود. در این سن، ضمن اینکه کودکان را به شنیدن قصه ها تشویق می کنیم و اینکه بتوانند خودشان تصاویر و نقاشیها را تعریف کنند و از تصاویر پیوسته و مرتبط، داستان بسازند، باید اوقاتی را در نظر گرفت که کودک موظف به شرح دقیق آن چیزی باشد که اتفاق افتاده است؛ و البته گرچه قصه گویی بسیار خوب است، ولی گاهی ضرورت دارد که واقعیتها نیز عیناً بیان شود.

رشد گویایی

رشد گویایی در دوره دوم کودکی بسیار سریع است. یک کودک سه ساله حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کلمه، در چهار سالگی ۱۵۰۰ کلمه، در پنج سالگی حدود ۲۰۰۰ کلمه و در شش سالگی ۲۵۰۰ کلمه را می داند و می فهمد. عوامل گوناگونی در رشد گویایی کودک مؤثر است که از مهمترین آنها م توان گروه همسالان، رادیو و تلویزیون، کتاب و قصه های کودکان را نام برد؛ ولی قبل از ورود هر عامل دیگر در رشد تکلم کودک، مادر می تواند در رشد گویایی و گسترش آن تأثیر بسیار داشته باشد. مادر باید از تمام اوقاتی که با کودک است استفاده کند و با کودک حرف بزند. بازی و ارتباط با دیگران در رشد گویایی کودک بسیار مؤثر است.

کودک در این سالها دلباخته داستان و قصه است. اگر قصه ای چندین بار برای او تکرار شود، باز هم به کمال علاقه به آن گوش می دهد و از آن لذت می برد.

رشد اجتماعی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

در سال سوم زندگی، ارتباط با همسالان تغییر عمده‌ای می‌کند. کودک از این به بعد از تنها بازی کردن یا تماشای بازی دیگران کمتر استقبال می‌کند و بیشتر دوست دارد با کودکان دیگر ارتباط برقرار کند. گروه همسالان نیز همچون خانواده می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت کودک موثر باشند. گروه‌های بازی کودکان معمولاً کوچک است و چندان سازمان‌یافته نیست و به سرعت تغییر می‌کند. نزاع بین کودکان بسیار کوتاه است و به سرعت فراموش می‌شود. دعوی بین کودکان بر سر اسباب بازی هنوز غیر طبیعی نیست و گاهی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. در این گونه موارد، بهتر است اجازه داده شود که کودکان، خود مسائشان را حل کنند و اگر بزرگسالان ناچار از مداخله شوند، بهتر است توجه کودک را به چیز دیگری جلب کنند. برای کودکان این گروه سنی، می‌توان مسأله را با گفتگوی صمیمانه و آرام حل کرد.

رشد استقلال و اعتماد به نفس در کودک

استقلال وقتی در کودک رشد می‌کند که او در انجام دادن آنچه در توان دارد آزاد باشد. اگر بزرگسالان از کودک بخواهند بیش از توانایی خود بکوشد و اجازه تجربه و آموختن طبیعی را به کودک ندهند، کودک هرگز اعتماد لازم را به دست نخواهد آورد و نسبت به توانایی خود شک خواهد کرد. علاوه بر اینها، کودکان در این سن علاقمند به طرح‌ریزی و مسئولیت‌پذیری و انجام فعالیت‌های اجتماعی هستند.

رشد عاطفی

کودکان این گروه سنی عواطف خود را به طور آشکار ابراز می‌کنند. بروز ناگهانی خشم و ترس در این گروه عادی است. در این سنین خشم زمانی بیشتر دیده می‌شود که کودک خسته یا گرسنه باشد. یکی از جلوه‌های اساسی رشد عاطفی کودک احساس امنیت در این سنین است. مادر، پدر و سایر افراد خانواده باید طی یک دوره طولانی از مراقبت پایدار و واقعی این نیاز را برآورده کنند. احساس امنیت از طریق محبت کردن به کودک و تأثیر او حاصل می‌شود. کودک در صورتی می‌تواند نگرشی مثبت و پایدار نسبت به زندگی داشته باشد که محبت و تأثیر پایداری و یکنواختی از طرف خانواده دریافت کند. واضح است که کودکان در ابراز عواطف خود تا اندازه زیادی تحت تأثیر بزرگترها واقع می‌شوند. اینکه آیا کودک از چیزی می‌ترسد یا با آن به طور طبیعی رو به رو می‌شود، به مقدار زیادی به واکنش‌های بزرگترها در موقعیتهای مختلف بستگی دارد. اگر بزرگسالان ترسهای خاصی دارند باید سعی کنند تا حد امکان در حضور کودکان بر خود مسلط باشند.

دوره کودکی دوم (دوره دبستانی ۶ تا ۱۲ سالگی)



در اغلب جامعه‌ها، کودکان در ۵/۵ تا ۶ سالگی وارد مدرسه می‌شوند. روان‌کاوان، این دوره کودکی را غالباً دوره نهفتگی می‌نامند. مفهوم ضمنی این اصطلاح این است که کودک به دوره‌ای رسیده است که امیال جنسی او پس از عقده ادیپ به یک فلات رسیده، او در حال تکوین است تا در مرحله بلوغ بر اثر تغییرات فیزیولوژیکی و اجتماعی حاصل شود. بیشتر محققان روان‌شناسی سال‌های دبستانی را برای رشد بعضی جنبه‌های شخصیتی، اساسی و مهم تلقی می‌کنند؛ چهار سال اول دبستان یک دوره سرنوشت‌ساز برای کودک است. او مجبور است بعضی وابستگی‌های خود را کنار بگذارد، به کسب مهارت‌های تحصیلی و به ایجاد روابط با همسالان بپردازد. به علاوه، او در معرض ارزش‌ها و نگرش‌های عوامل اجتماعی تازه‌ای قرار می‌گیرد. وقتی دوره پیش از بلوغ فرا می‌رسد بسیاری از کودکان تدابیر رفتاری باثباتی را در زمینه انفعالی، پرخاشگری و مهارت‌های عقلی شکل داده‌اند. این زمانی است که می‌توان تصویر روشنی از چگونگی وضعیت بزرگسالی کودکان داشت. شکل‌گیری ساخت‌های شناختی تجسمی که از دو سالگی آغاز شده بودند به تحول خود ادامه می‌دهند و اینک استقرار می‌یابند.

رشد جسمانی

این دوره از نظر رشد جسمی آرام و نسبتاً یکنواخت است. مهمترین تغییرات جسمانی در دوره کودکی دوم به شرح زیر است: قد: افزایش قد متوسط در این دوره بین ۵ تا ۸ سانتیمتر است. بلندی قد دختر ۱۱ ساله ۱۴۷ سانتیمتر است و بلندی قد یک پسر متوسط در همین سن تقریباً همین اندازه تا حدودی کمتر است.

وزن: در این دوره وزن در مقایسه با قد بیشتر افزایش پیدا می‌کند. افزایش سالانه بین ۱،۵ تا ۲،۵ کیلوگرم است. وزن دختر ۱۱ ساله متوسط ۴۰ کیلوگرم و پسر ۱۱ ساله حدود ۳۹ کیلوگرم است.

تناسب بدن: در این دوره اگرچه سر هنوز نسبت به سایر اعضای بدن بزرگتر است بسیاری از بی‌تناسبی‌ها که در دوره قبل وجود داشت از بین می‌رود. زیرا دهان و آرواره بزرگتر، پیشانی پهن تر و لبها بزرگتر می‌شود و بینی هم در اندازه و هم در ترکیب وضع بهتری پیدا می‌کند. تنه در این دوره درازتر و باریکتر، گردن قوی تر، سینه و شکم پهن تر، بازوها و ساق‌ها دراز تر و دست‌ها و پاها به آرامی و به مقدار کمی بزرگتر می‌شود.

اندازه چربی و عضله: در دوره کودکی دوم بافت چربی سریعتر از بافت ماهیچه‌ای رشد می‌کند در حالیکه در ابتدای بلوغ بافت ماهیچه‌ای از جهش رشد فراوانی برخوردار می‌شوند. رشد چربی و ماهیچه بستگی به ساختمان بدنی دارد. روشن است در کودکانی که ساختمان بدنی آندومورفیک دارند رشد چربی بیش از رشد ماهیچه است در حالیکه کودکان دارای ساختمان



بدنی فرومورفیک عکس این قضیه صادق است و در کودکانی که ساختمان بدنی اکتومورفی دارند رشد چربی و ماهیچه بر یکدیگر برتری ندارند و به همین دلیل کودکان استخوانی و لاغر به نظر می آیند .

۲- رشد و پرورش عقلانی

رشد عقلی در این دوره به سرعت به سمت تکامل بیشتر ادامه می یابد کودک به تدریج می فهمد که با اندیشیدن و آزمایش و خطا می توان مشکلات را حل کرد . می تواند موقعیتهای مختلف را به هم ربط دهد و با هم تلفیق کند. رفتارش تا اندازه های شباهت به بزرگسالان می یابد و مقاومتش در مقابل تلقین همچنان کم می باشد. به سرعت نام اشیاء قابل لمس و عین را آموخته و تجربیات حاصله را سازماندهی می کند. افزایش مفاهیم و تعمیم آن بر اساس عینیات استوار می شود و خواندن و نوشتن و حساب کردن به این تعمیم کمک کرده و با مفاهیم بیشتری او را آشنا می کند. استعدادهای مختلف وی شکوفا می شود. مخصوصاً در زمینه مسایل مهمی رهبری و حرکتی در سن ده سالگی رشد کیفی او سریعتر می شود. تصویر روشن تری از خویشتن و مقام و موقعیت خود درک می کند. تفکر بیشتری در این زمینه ها از خود بروز می دهد با مفاهیم گسترده تر بیشتری آشنایی می یابد . اشیاء را می تواند بر اساس سن، جنس، شکل، اندازه و ... طبقه بندی کند و از موارد استفاده از آنها آگاهی کسب کرده و مهارت پیدا می کند. در این سن موقعیت خانوادگی در وی تأکید به سزایی دارد. مخصوصاً در رشد و افزایش بهره هوش وی نقش زیادی خواهد داشت. مشاهدات عینیات و تجربیات ملموس وی را در علت یابی مسایل کمک می کند و به مفاهیم پی می برد به درک بهتری از کمیت و کیفیت می رسد به طبیعت علاقمند می شود و به زیبایی اهمیت خاصی می دهد. جهات اصلی را تشخیص می دهد و به تفکر انتزاعی می رسد و توان آن را دارا می شود که در نبرد اشیاء ، در مورد آنها بیندیشد و تفکر کند. کودک در ۱۲ سالگی نیرویش در تجسم فضایی و درک روابط عددی خلاقیت بیشتری پیدا می کند و می تواند اشیاء را از نظر خصوصیات که کمتر نمایان است، طبقه بندی و رتبه بندی کند. قوه حافظه و درک وی از حقیقی بودن یا غیر حقیقی بودن چیزی، بیشتر شده و توجهش به این موارد بیشتر می شود . هر گاه آنان را بطور منطقی و شایسته راهنمایی کنند در تفکر منطقی پیشرفت قابل ملاحظه ای می کنند. در این دوره آهنگ رشد عقلیو اندیشه و استدلال از مراحل پیشین عمیق تر و سریعتر می باشد و کودک می تواند جزئیات و ویژگیهای مختلف مفاهیم و اشیاء را درک کند در این سالها، وی به درک بهتر و بارزتری از علت و معلول مسایل دست می یابد مفهوم زمان را عمیق تر درک کرده و جهات فرعی و اصلی را به تدریج فرا می گیرد. به زیبایی و دلربایی علاقه زیادی نشان می دهد و درک وی در این مورد به سمت معیارهای بزرگسالان سیر می کند. دوس دارد اطلاعات بیشتری راجع به اشیاء و مسایل مختلف به دست آورد و آنها را طبقه بندی کند. در این زمان هر چه کودک با راهنمایی و آموزش با پدیده ها آشنایی بیشتری پیدا کند احتمال



پاسخگویی معقول‌تر و بهتر به کودک در این دوران می‌تواند هر لحظه به نقطه آغازین برگردد و عملکرد آگاهانه داشته و با تشکیل فرضیات به پیش‌بینی عملکرد خود و دیگران بپردازد و با استفاده از این عملکرد فرد، کارها را به خوبی انجام داده و از اشتباه خود بکاهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده در بالا در مورد اصول و کارکردهای آموزش و پرورش و با توجه به اینکه هدف هر کشوری خصوصاً کشور عزیزمان ایران توسعه تغییر و دگرگونی مطلوب و همه‌جانبه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد که آن نیز بستگی به پرورش مغزهای آموزش یافته دارد که می‌تواند تحقیق کنند، نوآوری داشته باشند و خود و جامعه را با محیط مناسب سازگار نمایند. آموزش و پرورش عامل اصلی و یکی از ارکان آن، معلمان، می‌توانند نقش بسزایی را در راه توسعه کشور ایفا نمایند، به شرطی اینکه جامعه و حاکمیت به آموزش و پرورش و خصوصاً معلم به عنوان اصلی‌ترین رکن این نظام بها دهند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

منابع

- ۱ - گروه مشاوران یونسکو (۱۳۷۰). فرایند برنامه ریزی آموزشی. مترجم فریده مشایخ. انتشارات مدرسه.
- ۲ - توفیق، ع.ا. (۱۳۷۶). آموزش بزرگسالان به عنوان آموزشهای علمی - کاربردی و راهبردهای تحقق آن فصلنامه آموزش بزرگسالان و نوآوری. موسسه بین المللی روش های آموزش بزرگسالان. سال دوم شماره ۲ و ۳. بهار و تابستان ۱۳۷۶
- ۳ - توسلی، ع.غ. (۱۳۷۳). جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ. فرهنگ توسعه. مسلسل ۳. شماره ۱۵. آذر و دی ۱۳۷۳۴ - شعاری نژاد، ع.ا. (۱۳۷۶). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: امیرکبیر. ۲.
- ۵ - صدری، ف. (۱۳۸۰). راه های گسترش مشارکت معلمان در سیاستگذاری، مدیریت و برنامه ریزی و فناوری آموزش و پرورش. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- ۶ - آل ابراهیم، ب. (۱۳۸۰). نقش ارکان مدرسه در گسترش فرهنگ و تحقق توسعه پایدار. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- ۷ - عابدتاش، ف. (۱۳۷۹). راهبردهای مشارکت بیشتر معلمان در برنامه های توسعه. اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- ۸ - سریع القلم، م. (۱۳۷۵). توسعه جهان سوم و نظام بین المللی. تهران: نشر سفیر.
- ۹ - هلك، ژ. (۱۳۷۱). آموزش و پرورش: سرمایه گذاری برای آینده. مترجم عبدالحسین نفیسی. مدرسه.
- ۱۰ - خالصی، ع. (۱۳۷۹). آموزش و پرورش اولین عامل توسعه. ماهنامه تربیت. سال پانزدهم. شماره ویژه.
- ۱۱ - ساخاروپولوس، ج. و دهال، م. (۱۳۷۰). آموزش برای توسعه، تحلیلی از گزینههای سرمایه گذاری. ترجمه پریدخت وحیدی، حمید سهرابی. مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی. سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۲ - ابیلی، خ. (۱۳۷۷). آموزش و بهسازی نیروی انسانی: یک ضرورت سازمانی. فصلنامه مدیریت د ر آموزش و پرورش. بهار ۱۳۷۷ دوره پنجم شماره مسلسل ۱۷. دفتر بهبود مدیریت. معاونت برنامه ریزی نیروی انسانی.
- ۱۳ - عزیزی، ن. (۱۳۷۷). ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی و ضرورت بررسی روشها و راهکارهای نوین اتصال نظام آموزشی به بازار کار. فصلنامه تعلیم و تربیت سال چهاردهم. شماره ۲، ۴. شماره های مسلسل ۵۵، ۵۶.
- ۱۴ - عمادزاده، م. (۱۳۷۴). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش. اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- ۱۵ - گلابی، س. (۱۳۶۸). پژوهش در برنامه ریزی آموزشی. تهران: فردوس.
- ۱۶ - میرفخرائی، م. ک. (۱۳۶۴). در اهمیت آموزش و نیروی انسانی. نشریه فرهنگ. شماره ۵